

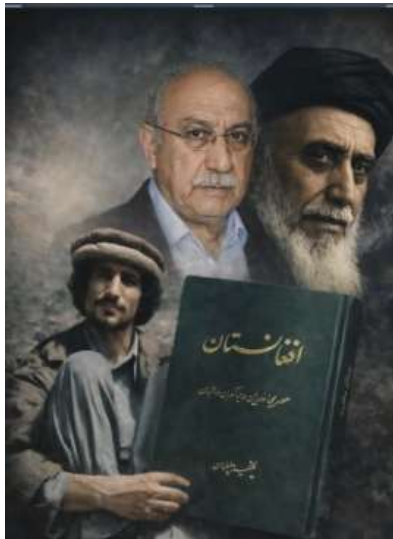
مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۲۱

نویسنده: ن. جلیل زاد

از منبر جهاد بی افتخار تا میز معامله خون ارزان، امتیاز گران



سوخت جنگ اجاره ای
دوسیه ای که تاریخ نمی بخشد.
تصادفاً چند ماه پیش کتاب [عصر مجاهدین و برآمدن طالبان] از:
چنگیز پهلوان

مشاور « زبده » احمدشاه مسعود و ربانی را ورق می زدیم ..
مسعود با داشتن چنین مشاوران « زبده » ایرانی ، روسی ، عربی ، فرانسوی
.. و سرازیر شدن پول و سلاح به خزانه ای جمیعت اسلامی و شورای منفور
نظارش قدم به قدم به پرتگاه نیستی نزدیک شد.
دیگر نه جهاد و نه هم ترفند های « ملی » بازی و قوم بازی اش کوچکترین
خریداری در بین مردم نداشت.
می گویند که دوبا عرب او را گشت.

به تاریخ نهم سپتامبر ۲۰۰۱ توسط برادران مجاهد عربی اش که سال ها
تمویل کننده ای جهاد بی افتخار او بودند در مقر پادشاهی و فرمانروایی اش
، نزد ملای لنگ ، تره کی ، امین ، ربانی ، مزاری ووو ، فرستاده شد و
قومانده جهاد ناتمام اش به « مارشال فهیم » که زمانی هم افتخار عضویت
حوزه ای دهم « خاد » را داشت سپرده شد.

چنگیز پهلوان در کتاب [عصر مجاهدین و برآمدن طالبان] مرز های پر رویی و وقاحت را دریده چنین می نویسد
:

[[در جریان افغانستان تا حال فقط امتیاز داده ایم . باید بر اساس توانایی های خود بتوانیم امتیازاتی هم بگیریم .]]
وی بالاخره به مردم ستمکشیده افغانستان ، توصیه می نماید که:

[[در تاریخ دوصد ساله افغانستان ، مردم این کشور ریس جمهوری مانند برهان الدین ربانی نداشته اند . مردم
افغانستان باید قدر و منزلت ربانی را بدانند .]]
پاسخ کوتاه به چنگیز پهلوان که:

یک تن از هیزم آوران آتش جنگ های تباهن و خانمان برانداز دهه نود بوده است و او با استفاده از [ذخایر سرشار
نفی ایران] با دست باز بر شراره های آتش قوماندان جنگی ، تنظیم جنگی و قوم بازی احزاب اسلامی بنزین ریخته
است ، نقش وی در مداخله و در فروزان نگهداشتن جنگ اگر بیشتر از نقش نصیر بابر ها ، حمیدگل ها ، مولانا
فضل الرحمان ها ، نواز شریف ها ، ضیالحق ها ، عبدالله اعزام ها و مشرف ها و کرنیل امام ها .. نبوده باشد به
هیچ وجه کمتر نیز نمی تواند باشد.

پاسخ به چنگیز پهلوان ، مزدور ملاهای ایرانی:

آقای چنگیز پهلوان

ما افغان ها خطاب به تو و سایر هم فکran ایرانی ات و به مزدوران حلقه به گوش افغانی ات می گوئیم که:
رژیم دکتاتوری آخوندهای ایرانی لکه ی ننگی در تاریخ نمی دانم چند هزار ساله ی ایران است . لطفاً نخست این لکه
ی ننگ و شرمساری را از تاریخ ایران و تاریخ منطقه پاک کنید که بوی تعفن آن جهادی های افغانستان را تا حالا ،

تا همین امروز به بدمستی و داشته است و بعد بیایید و به ما افغان ها توصیه بفرمایید که کدام یک از جنگ و بنگ سالاران و چهل سالاران بهتر از دیگرش بوده است تا [قدر و منزلت] شانرا پاس داریم.

هموطن عزیز من
می بینی که در آن بالا ها چه گپ ها بود و چه گپ ها هست.
نه مساله « کفر » و « اسلام » و نه هم مساله ای قوم ، زبان و نژاد و که مردم را توسط آن به جان هم می انداختند و سلاخی می کردند...

هموطن
تو خود « حدیث مفصل بخوان از این مجمل »
جنگِ اجاره‌ای،

صلح به تعویق افتاده
نقدی تلخ بر تنظیم بازی، مداخله ای بیگانه و توجیه گری روشنفکرانما ها.
افغانستان دهه ای هشتاد و نود، صحنه ای بود که در آن، خون مردم به بهایی ناچیز، سوخت کوره‌ای جاه طلبی های محلی و منطقه ای شد. هر کسی که در آن سال ها سلاح در دست داشت، خود را «فهرمان جهاد بی افتخار» مینامید، اما وقتی پرده ها کنار می رود، آنچه باقی می ماند نه شکوه ایمان، بلکه شبکه ای از مزدوری ، جاسوسی و وابستگی، امتیازگیری و معامله بر سر استخوان های یک ملت است.

فرماندهانی که خود را «شیر پنجشیر» یا «حامی نظم ملی» می خواندند، در عمل به گروگان گیران سرنوشته کشور بدل شدند، مردانی که دفترشان مملو از مشاوران خارجی بود ، پاکستانی ، ایرانی، عربی، روسی، فرانسوی- و خزانه شان از پول بیگانه لبریز .

اینها دیگر رهبران یک نهضت ملی نبودند، بلکه گره گاه هایی بودند که پول و سلاح همسایگان از آن ها عبور می کرد تا در تن افغانستان بنشینند و بجوشد.

شعار جهاد، مدت ها پیش از آن که به آخرین نفس هایش برسد، پوسته ای میان خالی شده بود .
مردم دیگر باور نداشتند که این جنگ، جنگ دین است یا جنگ ملت، می دیدند که این جنگ، جنگ سهمخواهی از قدرت است ، سهمی که با جان آن ها معامله می شد .

قوم و زبان و مذهب، دیگر هویت نبودند، ابزار بودند .
ابزاری برای بسیج ساده لوحان به جبهه هایی که سودش را عده ای محدود می بردند و هزینه اش را میلیون ها انسان بی گناه می پرداختند.

و در پایان این بازی، وقتی دیگر حتی حامیان عربی همین جهاد بی افتخار ، کسانی که سال ها بودجه‌ای جنگ را تأمین کرده بودند، تشخیص دادند که این چهره دیگر به کارشان نمی آید، دوسیه اش را با یک ضربه بستند .
تاریخ نشان داده که کسی که با پول بیگانه بر تخت قدرت می نشیند، سرنوشتهش را نیز بیگانگان رقم می زنند، نه ملت خودش.

وقتی روشنفکر، توجیه گر جلاد می شود
اما تلخ تر از خود جنگ سالاری، ظهور کسانی است که از پشت میزهای پوهنتون و با ادعای «تحلیل بی طرف»، برای این کارنامه ای سیاه، گواهی افتخار صادر میکنند .

مشاوری که خود را «استاد» و «تحلیل گر» و داکتر می نامد، اما در متن نوشته هایش زبان گدایانه ای امتیازخواهی به کار می برد ، که «تا حالا فقط امتیاز داده ایم، باید امتیاز هم بگیریم» ، در واقع نقاب روشنفکری را از چهره برمی دارد و ماهیت واقعی رابطه اش را آشکار می کند: رابطه ای مبتنی بر داد و ستد بر سر منافع ملی افغانستان، نه بر بنیاد همبستگی یا برادری.

چنگیز پهلوان
وقتی چنین کسی به مردم زخم خورده ای افغانستان توصیه می کند که «قدر فلان رهبر را بدانید»، این نه نصیحت، که توهین است. توهینی که از دهان کسی بیرون می آید که خود، سال ها در کشوری زیسته که حکومتش، صدها هزار صدای معترض را در زندان ها خاموش کرده و اکنون شرم خویش را در کنج خانه ای همسایه پنهان می کند .
پیش از آن که کسی به مردم افغانستان درس «قدرشناسی از رهبران» بدهد، بهتر است نخست آینه‌های در برابر کارنامه ای حکومت خودش بگیرد.
زبان مشترک همه ای این بازیگران

نکته ای اساسی این است: چه آن که با شعار «دفاع از ارزش های ملی» میدان دار بود، چه آن که با شعار «جهاد اسلامی» گروهی دیگر را بسیج می کرد، هر دو در یک نقطه به هم می رسند، نقطه ای که در آن، مردم عادی تنها سوخت ماشین جنگ بودند، نه هدف آن. اختلاف در نام شعار بود، نه در سرنوشت قربانیان. یکی زیر بیرق قومیت می کشت، دیگری زیر بیرق مذهب، اما هر دو از یک آخور علف و از یک چاه آب می خوردند:

چاه پول بیگانه و توهم رهبری مطلق. این الگو، به همین شکل، در چهره های دیگر آن دوران نیز تکرار شد، کسانی که با ادعای رهبری «جهاد ملی»، دروازه های شهر را به روی گلوله باران بیرحمانه گشودند و هزاران غیرنظامی را قربانی چاه طلبی شخصی کردند. این چهره ها، در تاریخ افغانستان، نه به عنوان ناجی، بلکه به عنوان نماد فاجعه ثبت خواهند شد، و هیچ روایتی تطهیرگرانه ای، از داخل یا از بیرون، این حقیقت مستند تاریخی را پاک نخواهد کرد.

گپ پایانی
افغانستان به تحلیلگرانی نیاز ندارد که از راه دور، برایش نسخه ای «قدردانی از رهبران» بنویسند. افغانستان به حافظه ای نیاز دارد که فراموش نکند چه کسانی، با کدام پول و از کدام مرز، آتش این جنگ را تا واپسین شعله اش زنده نگه داشتند.

مسئولیت تاریخی، نه با گذشت زمان محو می شود و نه با توصیه های اخلاقی کسانی که خود در فساد همین بازی سهیم بوده اند، شسته می شود.

مردم افغانستان، خود بهترین قاضی این کارنامه اند، و قضاوت تاریخ، دیر یا زود، بی نیاز از گواهی هیچ مشاور بیگانه ای، صادر خواهد شد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد